

سخنان آیت الله جوادی آملی درباره رابطه علم و دین

برخی از مفسران یا غالب این ها می‌گفتند قرآن کاری به مسائل علمی ندارد فقط درباره مسائل اعتقادی و توحید و اصول دین اظهار نظر می‌کند و اگر درباره ی آفرینش آسمان و زمین سخن می‌گوید، صبغه ی توحیدی و کلامی دارد نه صبغه ی علمی. علم را با فشار از حوزه ی قرآن بیرون بردند که گفتند دین کاری با علم ندارد، فقط مسائل اعتقادی و کلامی را به همراه دارد. مسئولان کارهای علمی هم گفتند دین در حوزه ی علم نیست [او] علم کاری با دین ندارد.

این اجماع مرتبگی شد برای مهجور کردن قرآن از صحنه و در نتیجه برای مهجور کردن دین از جامعه؛ هم خودی می‌گفت دین با علم کار ندارد هم دیگری می‌گفت علم با دین کار ندارد، این شده اجماع مرتب بر نفی ثالث. قهراً قرآن از صحنه بیرون رفت و دین از جامعه کنار رفت، دین شد جزء مسائل شخصی یعنی هر کسی می‌تواند از نظم عالم پی به وحدت ناظم ببرد و خدا را بپرستد اما حالا دین کاری داشته باشد به مطالب علمی و بخواهد معلّم بشر باشد، این چنین نیست.

غافل از اینکه دین می‌خواهد معلّم بشر باشد [یعنی] هم بشر را به علم فلسفه و کلام آشنا کند که مسائل اعتقادی است هم به مسائل علمی آشنا کند که نیازهای آنها را برطرف می‌کند، برای اینکه قرآن کریم از نظم به تنهایی سخن نمی‌گوید [بلکه] می‌فرماید: «ما اینها را برای شما مسخّر کردیم»، یعنی بهره بگیرید، نه تنها زمین را و موجودات زمینی و زیرزمینی را برای شما مسخّر بلکه موجودات سپهری و موجودات فوق سپهر را برای شما مسخّر کردیم. مسخّر خداست، کسی نمی‌تواند کُرات را تحت تسخیر خود در بیآورد اما برای ما مسخّر کرد، فرمود: ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ﴾؛ بهره بگیرید ... به ما گفتند بروید در آسمان روزیتان را بگیرید، بروید در آسمان، آسمان را بشکافید و تحت تسخیرتان قرار بدهید: ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾. نمی‌شود گفت آن روز عرب جاهلی که از این مطالب خبر نداشت، درست است در حجاز از این مسائل خبری نبود ولی انبیای ابراهیمی آمدند خاورمیانه را بیدار کردند. آن روز به عرضتان رسید که ارسطو و افلاطون و سقراط و بقراط و جالینوس این ها تربیت شده ی انبیای ابراهیمی‌اند؛ در خاورمیانه سخن از توحید نبود یا شرک بود یا الحاد، اینها آمدند این معارف را در خاورمیانه مطرح کردند [او] با برهان، با حکمت، با موعظه و با جدال احسن علیه شرک و وثنیّت و صنمیّت قیام کردند [که] تا حدودی در برخی از صاحب نظران اثر کرد. با حکومت درگیر شدند با جامعه درگیر شدند، دیدند هیچ چاره‌ای ندارند، وجود مبارک حضرت ابراهیم(ع) دست به تبر برد ﴿فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلاَّ كَبِيرًا لَهُمْ﴾؛ وارد بتکده شد همه را هیزم درست کرد، به صورت ریز ریز در آورد، حکومت او را

گرفت گفت: ﴿حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ و آتش سوزی و آتش برافروخته پیدا شد، وجود مبارک ابراهیم را در آن آتش انداختند، ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ﴾ شد، خاورمیانه تکان خورد.

درست است چهار هزار سال قبل یا کمتر و بیشتر اگر خبری در گوشه‌ای رخ می‌داد تا به سایر اقطار برسد طول می‌کشید؛ اما این خبر خودش را می‌رساند با بادِ صبا؛ مگر می‌شود جریان آتش‌سوزی خلیل خدا نظیر خبرهای عادی باشد و به شرق و غرب نرسد؟! بعدها فهمیدند که این چه کسی است و چه چیزی آورده است.

وحی و نبوت از آن به بعد در خاورمیانه رونق پیدا کرد، توحید الهی و ربوبی از آن به بعد جا پیدا کرد؛ وگرنه ارسطو پیدا نمی‌شد افلاطون پیدا نمی‌شد سقراط و بقراط پیدا نمی‌شدند، این‌ها همه شاگردان انبیاء‌اند. معنای شاگردی آن‌ها این نیست که کتاب به دست بگیرند هر روز بروند خدمت حضرت ابراهیم(ع)، وقتی حضرت آمد این فضا را معطر کرد، این‌ها هم شدند موحد. در حجاز از این مسائل خبری نبود، در آن طرف که از این معارف فراوان خبری بود. همین که اسلام آمد فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالصَّين»، «طلب العلم فریضة»، درهای علم را باز کنید دروازه‌ها را باز کنید، بروید بیابید، علوم از شرق و غرب در همین حجاز راه پیدا کرد و علوم حجاز هم به شرق و غرب راه پیدا کرد. بنابراین قرآن کریم ما را به علم دعوت می‌کند و به بهره‌برداری از آسمان و زمین. ما نباید توقع داشته باشیم که مثل صحیحه طولانی حماد که نماز را برای ما از اول اذان و اقامه تا «والسلام علیکم» شرح می‌دهد، این طوری فیزیک و شیمی و عمل باز و بسته قلب را به ما یاد بدهد، آن طور توقع داریم که با «لا تنقض»، استصحاب را برای ما فهماند. حدِّ اقلِّ این استصحاب «لا تنقض» چندین جلد کتاب است با حذف مکررات، اینها همه را از یک خط در آوردند؛ حدِّ اقلِّ بهره‌ای که از «رُفِع... ما لا یعلمون» حاصل شد چندین جلد کتاب است که درباره‌ی برائت نوشته شده است [که] همه را از این یک خط در آوردند. همه‌ی این رساله‌هایی که درباره‌ی قواعد فقهی نوشته شده، همه این قواعد هر کدامشان یک خط است. آنچه را که بشر کشف می‌کند با قرارهای عقلایی با غرایض عقلایی در علوم اعتباری، با نیمه‌تجربی در ریاضی یا تجربی در کلام و فلسفه، اینها هم روشهای الهی است منتها مشکل ما این است که آنچه خدا به ما داد ما به حساب خودمان می‌آوریم اسلامی حرف می‌زنیم ولی متأسفانه قارونی فکر می‌کنیم می‌گوییم اینها از آن ماست از آن بشر است ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ قرآن می‌گوید سهم شما همان است که در سوره‌ی «نحل» بیان شده که ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ بعدها ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ سهم شما همان است که ﴿أَلَمْ يَكُنْ نَظْفَةً مِّن مَّنِيَّ يُمْنِي﴾ خودت را می‌خواهی بشناسی شناسنامه‌ات این است آنچه داری برای ماست ما به تو دادیم. تمام این روشها چراغهای علمی است که خدا عطا کرده بر اساس ﴿مَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾.

همان طوری که بزرگان ما با یک خط «لا تنقض» چندین جلد کتاب در آوردند اگر سپهرشناسان ما، کیهان‌شناسان ما، آسمان‌شناسان ما، زمین‌شناسان ما از این همه آیات مطالب در بیاورند هنر نیست. شما می‌بینید چندین، چندین یعنی چندین برابر استصحاب درباره ی خلقت آسمان و زمین آیه داریم ما بی‌ستون بودن آنها، هفت تا بودن آنها، شش روز بودن آنها، بسته بودن آنها، دود بودن آنها همه را گفته کجا این طور دستور درباره ی قواعد اصولی و فقهی ما داریم. درباره ی قواعد اصولی فقط یک جمله فرمود: «لا تنقض الیقین ابدأ بالشک» یا «رُفِع... ما لا یعلمون» خب اینها که وجب به وجب، قدم به قدم آدرس داده شناسنامه کرده کوی و برزنش را گفته. دیگر روشن‌تر از این چه باشد. یعنی مثل الفبا بیاید مسئله کیهان‌شناسی را درس روزانه قرار بدهد؟ آن وقت که دیگر علم نشد. این برای اینکه خود بشر تلاش و کوشش کند و چیز یاد بگیرد. شما خطبه ی اول نهج‌البلاغه را بخوانید ببینید آسمانها چند طبقه‌اند، هوا چطور شد، اینها چطور شکافته شدند، آب از کجا پیدا شد، خود آسمانها با زمین که بسته بودند وقتی آسمانها را جدا کرد آسمانها هم بسته بودند اینها را «فَتَقَّ الأَجْوَاء» اینها همه را یکی پس از دیگری بخشی در خطبه اول نهج‌البلاغه است بخشی در خُطَب دیگر، دهها برابر آنچه درباره ی استصحاب آمده درباره ی خلقت آسمان و زمین آمده آن وقت اگر کسی درباره ی آسمان و زمین بحث علمی بکند می‌شود غیر اسلامی آن وقت استصحاب می‌شود اسلامی.

خود استصحاب را ائمه فرمودند یک جمله بعد خود آنها فرمودند شما باید تلاش و کوشش بکنید «علینا القاء الاصول و علیکم التفریح» این دوتا روایت را مرحوم صاحب وسائل در کتاب القضاء بخش قضاء وسائل نقل کرد فرمود ما آمدیم که مجتهد تربیت کنیم نه مقلد «علینا القاء الاصول و علیکم التفریح» اینکه به عبدالاعلیٰ فرمود: **يُعرَف هذا و أشباهه من کتاب الله > یا می‌فرماید < :لمکان الباء >** می‌خواهد مجتهد تربیت کند دیگر فرمود این را چرا از ما سؤال می‌کنیم این کلمه ی بایی که دارد **﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ﴾** از آن بعض فهمیده می‌شود. آنها نیامدند معلّم الفبا باشند، آمدند معلّم جوامع الکلم باشند که شما را مجتهد کنند. بنابراین آنچه لازم است این است که حوزه و دانشگاه آن اجماع مرکّب منحوس را به یک اجماع مرکّب میمون تبدیل بکنند؛ هم حوزه بگوید دین با علوم کار دارد هم دانشگاه بگوید علم با دین کار دارد تا هماهنگ بشوند وگرنه همین شکاف هست که هست! ۲۷ آذر و امثال اینها یک تفاهم ظاهری است. تا علم به دین گره نخورد و دین، علم را در دامن خود نپروراند، حوزه و دانشگاه آن اجماع مرکّب منحوس را خواهند داشت، نباید مفسّر بگوید قرآن کاری با علم ندارد [و] نباید دانشگاه بگوید علم کاری با دین ندارد، بلکه هم این باید بگوید دین با علم کار دارد هم آن باید بگوید علم با دین کار دارد منتها روشها فرق می‌کند.

«و الحمد لله ربّ العالمین» جلسه بیستم تفسیر سوره انبیاء